

حقوق قرار داد و عدالت توزیعی

جلال سلطان احمدی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۲

چکیده

حقوق قرارداد بخش مهمی از حقوق خصوصی است. بنا به دیدگاه سنتی، طرف‌های قرارداد وارد یک رابطه خصوصی صرفاً دوجانبه شده و تعیین محتوی و مفاد قرارداد در اختیار آن‌ها است؛ در صورت نقض نیز دعوای دو طرف بر مبنای عدالت جبرانی برای جبران خسارات طرح می‌شود. قرارداد ظرفیتی برای گنجاندن برنامه‌ریزی‌های توزیعی گسترده‌تر و موضوع‌های سیاسی و اخلاقی که مستقیماً به دو طرف قرارداد مربوط نمی‌شوند، ندارد. قضاوت قراردادی نیز به آنچه طرف‌ها در گذشته یعنی زمان انعقاد اراده کرده‌اند، مربوط می‌شود، نه به نتایج قرارداد در آینده.

عدالت توزیعی به تقسیم منصفانه منابع در میان اعضای جامعه مربوط است. طرفداران آزادی قراردادی معتقدند، بهترین راه عدالت توزیعی مالیات است و نه قراردادهای خصوصی. قرارداد شامل دو شخص است؛ اما عدالت توزیعی مشتمل بر اشخاص متعدد است. طرفداران عدالت توزیعی قرارداد را به‌عنوان ابزاری برای توزیع منصفانه‌تر مطرح می‌کنند. یک ادعا آن است که روابط خصوصی قراردادی را به‌گونه‌ای تلقی کنیم که موجب تشدید بی‌عدالتی نشود. در دیدگاهی قوی‌تر قرارداد ساختاری بنیادین است که عدالت توزیعی بخشی از آن ساختار است. در یک نگاه دیگر بر مبنای اعتقاد به دخالت یا عدم دخالت توزیع بر بنیان و بنیاد اخلاقی قرارداد، تمرکز بر اثر قرارداد بر توزیع است نه تمرکز بر توزیع به‌عنوان توجیه اخلاقی قرارداد. نظریه مشروط با تمرکز بر زمینه اجتماعی و تعهدات غیرارادی قرارداد، ارزش و کارایی قرارداد را به نوع ارتباط و نقطه آغازین اجتماعی آن مشروط می‌داند. هیچ مانعی برای قانونگذاری حقوق قرارداد بر مبنای عدالت توزیعی وجود ندارد. بسیاری از مقررات حقوق قرارداد تکمیلی است که بر اطلاق قرارداد جاری می‌گردد. این اطلاق‌ها را می‌توان بر مبنای عدالت توزیعی تکمیل کرد. مواردی که می‌توان عدالت توزیعی را از آن طرق در قرارداد حاکم دانست محدودیتی ندارد. مثل تراضی طرف‌ها، تفسیر، نقض قرارداد، مسئولیت قراردادی و...

کلیدواژه‌ها: اراده، عدالت توزیعی، عدالت جبرانی، قرارداد.

مقدمه و کلیات طرح تحقیق

امروزه بحث‌های عدالت توزیعی یکی از مهم‌ترین موضوع‌های مورد مطالعه اندیشمندان رشته‌های مختلف از اقتصاد، فلسفه، حقوق و اخلاق در کشورهای متعدد است. اساس عدالت توزیعی بر دخالت دولت در توزیع منابع بین همه اقشار جامعه جهت از بین بردن فقر و ایجاد برابری بین اشخاص مختلف است. امکان مداخله به هدف عدالت توزیعی و نحوه و چگونگی رابطه بین عدالت توزیعی و قرارداد در چند دهه اخیر در کشورهای غربی موضوع مباحث مهمی واقع شده است. قرارداد رابطه خصوصی بین دو یا چند شخص است و برای اشخاص ثالث از جمله دولت اصولاً اختیار مداخله یا حق یا تکلیفی ایجاد نمی‌کند. در قرارداد اصل بر آزادی اراده طرف‌ها و ارادی بودن آثار و نتایج قرارداد است. طرف‌ها در انتخاب طرف قرارداد و مفاد و محتوای قرارداد آزادند. نمی‌توان از آن به‌عنوان ابزاری برای ایجاد آثار ناخواسته و توزیع منابع و مواهب بین طرفین یا اشخاص متعدد دیگری که در قرارداد حضور نداشته‌اند، استفاده کرد؛ زیرا بر قرار داد و رابطه دو طرف عدالت قراردادی و در صورت نقض قرارداد، عدالت جبرانی حاکم است و نه عدالت توزیعی. از طرف دیگر شاید مداخله دولت در قراردادهای خصوصی به هدف عدالت توزیعی، آزادی اشخاص و نظم خودجوش بازار و در نهایت اقتصاد و خود عدالت را ویران کند.

در حالی که عدالت توزیعی در قرارداد منتقدان و مخالفانی داشته است اکنون به نظر می‌رسد مخالفت‌ها کم‌رنگ و بی‌رسم شده است. چنانچه زدودن فقر و گسترش و توزیع عادلانه منابع و مواهب دغدغه کل جامعه باشد و همه ارکان و نهادهای جامعه برای رسیدن به عدالت توزیعی جهت‌گیری شده باشند، تحمل اینکه حقوق قراردادهای که یکی از مهم‌ترین ابزار جایجایی و انتقال مالکیت کالاها و منابع و به عبارتی توزیع ذاتی آن است، به دور از دغدغه‌های عدالت توزیعی میان دو شخص حاکم باشد و گاه به یک نهاد غیرعادلانه تبدیل گردد، نادرست به نظر می‌رسد. اگر در گذشته می‌گفتند قرارداد از نهادهای حقوق خصوصی و مربوط به رابطه‌ای شخصی بین طرف‌های آن است و مسائلی این چنین مطرح بود: با توجه به نقش بسیار مهم قراردادهای در جایجایی ثروت‌ها و کالاها و خدمات، آیا می‌توان راهی برای تحقق عدالت توزیعی از طریق قراردادهای پیدا نمود؟ آیا دولت‌ها می‌توانند از طریق قانونگذاری یا قضایی از قراردادهای توزیع منابع و مواهب و زدودن فقر و ایجاد برابری و عدالت توزیعی استفاده کنند؟ آیا قرارداد خصوصی تاب چنین مداخله و ظرفیت چنین اهداف بزرگ و آرمانی را دارا است؟ اکنون با پاسخ مثبت به این پرسش‌ها و پذیرش این نظریات و با پذیرش اصل مداخله در قراردادها به هدف عدالت توزیعی، تمرکز بر بحث و گفتگو در کم و کیف و نحوه و چگونگی این رابطه و مداخله و قلمرو آزادی قراردادی و عدالت توزیعی است.

در این تحقیق با روش توصیفی و تحلیلی نظریات مطرح شده که عمدتاً در حقوق غربی و به‌ویژه کامن‌لا می‌باشد، توصیف و تحلیل شده، در نهایت با اثبات لزوم اعمال عدالت توزیعی در حقوق قراردادهای، نحوه و چگونگی این رابطه از طریق نتایج و پیشنهادها مطرح می‌گردد. هدف این تحقیق رسیدن به این نظر

است که از طرق متعددی می‌توان از قرارداد برای اهداف عدالت توزیعی بهره برد. از گذشته (البته نه چندان دور) دخالت دولت‌ها در قراردادهای کار، اجاره (مدت و مبلغ اجاره به‌ویژه مسکونی)، بیع کالاهای ضروری مثل غذا، سود بانکی و کرایه حمل‌ونقل و سپس به‌مرور زمان دخالت در تدوین مقررات جهت ارائه خدمات پس از فروش کالاها توسط تولید و عرضه‌کنندگان، گارانتی و ضمانت‌ها و مقررات حمایت از مصرف‌کننده، شروعی بر دخالت دولت در روابط خصوصی قراردادهای با نتایج توزیعی بوده است. در ادامه این رابطه بر مبنای عدالت توزیعی از یک طرف با هدف عدالت توزیعی می‌توان این دخالت‌ها را در قراردادهای دیگری از جمله آموزش، استخدام (نه صرفاً قرارداد کار)، بهداشت، درمان، ورزش، تربیت بدنی و بیمه گسترش داد؛ دامنه کالاهای ضروری مثل غذا و وسایل کمک آموزشی و تربیت بدنی را توسعه بخشید و از طرف دیگر با مداخله در متن و ماهیت سایر قراردادهای از طریق عرف و عادت، قوانین آمره و تکمیلی، تعیین تعهدات و مسئولیت‌های قراردادی خاص به‌ویژه در قراردادهای جمعی و الزام به ارائه همه اطلاعات مؤثر در تصمیم‌گیری و به همه اشخاص برای امکان دسترسی عادلانه‌تر می‌توان منافعی که از قراردادهای ایجاد و تقسیم می‌شود را با سمت‌وسویی عادلانه توزیع نمود.

بند اول: مفهوم عدالت توزیعی و ارکان آن

عدالت توزیعی گاه مترادف عدالت اجتماعی و گاه متمایز از آن مطرح شده است.^۱ مقصود ارسطو از عدالت توزیعی عمدتاً در مورد منصب‌ها و افتخارات بود، حکمرانی حق کیست؟ اختیارات سیاسی چگونه باید توزیع شوند (سندل، ۱۳۹۷: ۱۹۱). ارسطو به ما یادآوری می‌کند که تبعیض در همه نظریه‌های عدالت توزیعی وجود دارد. پس باید پرسید: کدام تبعیض عادلانه است؟ و پاسخش بستگی پیدا می‌کند به هدف فعالیت مورد نظر (همان: ۱۸۶).

این روزها منظور از عدالت توزیعی بیشتر توزیع درآمدها و دارایی‌ها و فرصت‌ها است. عدالت توزیعی اصل و معیاری است که بر توزیع مواهب و یا تکالیف اجتماعی حاکم می‌باشد (عربی، ۱۳۹۵: ۲). در نظریه‌های عدالت توزیعی سعی بر آن است از طریق نهادهای مناسب اجتماعی و حقوقی، منافع و مضار اجتماعی به‌گونه‌ای منصفانه بین اعضای جامعه توزیع شود (بادینی، ۱۳۸۴: ۵۰۱).

در گذشته از این اصطلاح گهگاه برای توصیف تلاش‌های سازمان یافته جهت اجباری کردن قواعد رفتار عادلانه فردی استفاده

۱. برخی عدالت اجتماعی را عام‌تر می‌دانند؛ اگر مفهوم عدالت توزیعی را توسعه دهیم این دو قسم عدالت معنای واحد خواهند داشت (بادینی، ۱۳۸۴: ۵۰۷)؛ اما عنوان گویاتر عدالت توزیعی مرجح است. به نظر هایگ معنای متداول عدالت اجتماعی همانی است که مدتی مدید تحت عنوان عدالت توزیعی به کار برده می‌شد؛ جان استوارت میل به‌صراحت این دو اصطلاح را (عدالت اجتماعی و توزیعی) مترادف هم تلقی کرد (هایگ، ۱۳۹۲: ۹۸). از آنجایی که تفاوت عمده‌ای بین دو مفهوم نیست، در این تحقیق هر دو به یک مفهوم می‌باشد.

پذیرفته شده و اعمال می‌گردد.

بند دوم: انتقادهای کلی وارد بر عدالت توزیعی

به نظر مخالفان ادعای اصطلاح عدالت اجتماعی در جامعه‌ای متشکل از انسان‌های آزاد که اعضایش برای به کار گرفتن دانش خود برای رسیدن به اهدافشان آزادی عمل دارند، لفظی به کلی تهی از معنی و مدعایی غیرقابل اثبات است (هایک، ۱۳۹۲: ۱۴۳). خیال خام عدالت اجتماعی مبتنی بر این اندیشه فجیع است که قدرت سیاسی باید موقعیت مادی هر فرد یا گروهی را تأیید کند و بعد برای دفاع از این اندیشه این ادعای غلط را مطرح می‌کند که وضع باید همیشه به این گونه باشد (همان: ۱۴۷). تلاش برای عدالت اجتماعی موجب پیدایش نتایج بسیار نامطلوبی خواهد شد و به‌طور خاص محیطی را که لازمه شکوفایی ارزش‌های اخلاقی سنتی یعنی آزادی شخصی است را نابود خواهد کرد (همان: ۱۰۴).^۲ عدالت توزیعی که هدف سوسیالیسم است با حاکمیت قانون و با آن آزادی تحت لوای قانون که حکومت قانون می‌خواهد آن را تضمین کند، ناسازگار است (همان: ۱۳۰). گذار از عدالت مبادله‌ای و جبرانی به عدالت توزیعی به معنای جان‌نشینی تدریجی حقوق عمومی به جای حقوق خصوصی است (همان). اکثر کسانی که ثروت‌های بزرگی را به‌صورت کارخانه‌های صنعتی جدید و امثال اینها ایجاد کرده‌اند، از این طریق که فرصت‌هایی برای استخدام با دستمزد بالاتر فراهم آورده‌اند، نسبت به وقتی که درآمدهای اضافی‌شان را بین فقرا تقسیم کرده‌اند، به انسان‌های بیشتری نفع رسانده‌اند (همان: ۱۴۶). جان لاک و معاصران او مفهوم لیبرال کلاسیک عدالت را از این سنت گرفتند که بر اساس آن همان‌طور که به‌درستی گفته‌اند آنچه می‌توانست عادلانه یا غیرعادلانه باشد تنها روش صورت گرفتن رقابت و نه نتایج آن بود (همان: ۱۱۳). عدالت توزیعی راه چاره‌ای برای مشکل اساسی به دست نمی‌دهد. آزمون وجود ندارد از طریق آن بتوان تصور کرد که چیزی به‌لحاظ اجتماعی غیرعادلانه است. صاحب منصبان قضایی درگیر وظیفه دشوار تلاش برای برقراری عدالت اجتماعی درگیر عدالت در خلایق اخلاقی هستند؛ زیرا هیچ کس نمی‌داند که در این شرایط عدالت چیست (همان: ۱۱۵).

یکی دیگر از مخالفان به‌جای نظریه‌های عدالت الگومند به نظریه‌هایی معتقد است که به انتخاب‌های افراد در بازار آزاد احترام می‌گذارند. او عدالت توزیعی را مشروط به دو شرط می‌داند: عدالت در داشته‌های اولیه و عدالت در انتقال (نوزیک، ۱۳۹۶: ۹۸). به‌زعم نوزیک نظریه‌های الگومند درباره عدالت توزیعی با آزادی انتخاب جور در نمی‌آیند. کسی که اعتقاد دارد نابرابری اقتصادی ناعادلانه است، باید مرتب و مکرر دخالت دولت در بازار آزاد را تجویز کند تا آثار انتخاب‌های آزادانه مردم را خنثی کند. وی معتقد به دولت حداقلی است (همان: ۱۹۹).

۲. البته هایک فرضی که اغلب نظریه‌پردازان جدید عدالت اجتماعی از آن آغاز می‌کنند؛ یعنی این که عدالت اجتماعی مستلزم سهم‌های برابر برای همه است مگر این که ملاحظات خاصی عدول از این اصل را ایجاب کند را موجه می‌داند؛ اما این تردید را مطرح می‌کند که به‌لحاظ اخلاقی مطیع کردن انسان‌ها به قدرت‌های مدیریتی که باید در منافی که افراد کسب می‌کنند، اعمال نظر کنند، درست نیست (همان: ۱۰۰)

می‌شد؛ امروز گاهی جهت ارزیابی اثرات نهادهای موجود جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد، سخنانی مانند اینکه جامعه باید با همه کسانی که به یکسان شایستگی خوبی را داشته‌اند؛ یعنی آنها که مطلقاً از شایستگی‌های یکسان برخوردار بوده‌اند، به‌خوبی یکسان رفتار کند. این بالاترین ملاک انتزاعی عدالت اجتماعی و توزیعی است. باید کاری کرد که تمامی نهادها و کوشش‌های همه شهروندان درستکار به بالاترین حد در این جهت همگرا شوند (هایک، ۱۳۹۲: ۹۸).

عدالت توزیعی به مفهوم مدرنش خواهان آن است که دولت تضمین کند، دارایی به‌گونه‌ای در کل جامعه توزیع می‌شود که همه از سطح مشخصی از امکانات مادی برخوردار شوند. بحث‌های جاری حول این موضوع متمرکز است که چه مقدار از امکانات باید تضمین شود و برای توزیع این امکانات به چه میزان از دخالت دولت نیاز است (شاکر، ۱۳۹۷: ۶).

عدالت اجتماعی عدالتی در نتیجه است؛ یعنی بر الگوی توزیع مبتنی بر رویه‌ای خاص اعمال می‌گردد؛ یعنی رویه توزیع چگونه باشد در حالی که عدالت قضایی به رویه‌ها به خودی خود ارجاع می‌دهد صرف نظر از نتیجه‌ای که از آن حاصل می‌شود (Sadurski, 1984, p.332). در این مفهوم باید عدالت را به‌صورت مفهومی ایجابی تلقی کرد که بر اساس آن اقداماتی فراتر از تصحیح خطاهای صورت گرفته لازم است که شامل ترویج و تبلیغ آرمانی درباره روابط عادلانه انسانی به‌عنوان بخشی از یک جامعه هماهنگ و سالم می‌شود (عربی، ۱۳۹۵: ۶). این لازمه عدالت است که پیش از آنکه برای هدف دیگری تعیین شود، کلیه وسایلی را که دولت به لحاظ قانونی در اختیار دارد، باید به حفاظت از زندگی و اصول اخلاقی و جسمی اعضای خود اختصاص دهد خصوصاً برای اعضای که در موقعیتی نیستند که با وسایل خود یا به‌وسیله افراد دیگری آنها را برای خود فراهم کنند (غنی‌نژاد و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۹۲). عدالت توزیعی مبتنی بر اندیشه برابری اجتماعی است. هم‌اکنون در فلسفه و حقوق غرب اندیشه برابری اجتماعی وزنی بسیار سنگین دارد که منجر به نظام‌های پیشرفته تأمین اجتماعی، ایجاد حداقل مالکیت برای همه و در یک کلام عادلانه‌تر شدن مالکیت شده است (پیلوار، ۱۳۹۳: ۲۵۵).

به‌طور کلی برای عدالت توزیعی سه رکن ذکر کرده‌اند: ۱. آنچه باید توزیع شود ۲. اشخاصی که توزیع بین آنان صورت می‌پذیرد ۳. الگو و معیاری که از طریق آن توزیع باید صورت گیرد (بادینی، ۱۳۸۴: ۵۰۱)؛ البته مداخله دولت را هم باید به این ارکان اضافه نمود. کما این که بسیاری دخالت دولت در عدالت توزیعی در قرارداد را بر مبنای حقوق عمومی تحلیل کرده‌اند (طجولو، ۱۳۸۷: ۱۹۵؛ لطفی، ۱۳۹۷: ۵۴۷). در موضع بحث ما وجود قرارداد معتبر نیز به این ارکان اضافه می‌شود.

عدالت توزیعی در حقوق قراردادها یعنی توجه به آثار توزیعی قرارداد برای رساندن سهم منصفانه‌ای از منابع و مواهب در میان اعضای جامعه (Kronman, 1980, p.500). محدودسازی بهره وام‌های بانکی، ضمانت‌ها و گارانتی‌های کالاها و خدمات، کنترل نرخ حمل و نقل کرایه‌ها و حقوق کارگران هدف همه اینها تقسیم مواهب و منابع بین دو گروه طرف قرارداد است که مدت‌ها است در حقوق بسیاری کشورها

به نظر نوزیک مالکیت نهادی دنباله‌دار است که در تاریخ شکل گرفته و نمی‌توان به‌طور دلخواهی در آن تغییر و تصرف نمود (همان).

برخی معتقدند صحبت از یک نوع عدالت با نام توزیعی ممکن است این معنی را به ذهن بیاورد که عدالت توزیعی منافع و مواهب را توزیع می‌کند و در مقابل عدالتی به نام عدالت جبرانی به توزیع کاری ندارد (Meli, 2006, p.2) این درست نیست عدالت جبرانی هم به توزیع می‌پردازد؛ البته هنگامی که متضرر از یک عمل زیان بار به علت جبران خسارت، مستحق به منافع و مواهب عمل زیان‌بار طرف مقابل می‌شود؛ بنابراین تفاوت این دو در توزیع و عدم توزیع نیست (Ibid). در عدالت جبرانی مفهوم توزیع یعنی جبران زیان وارده به‌خوبی نمایان است؛ اما عدالت توزیعی به خودی خود هیچ کلیدی به ما نمی‌دهد که بر اساس آن به هدایت توزیع به مفهومی که عدالت توزیعی لازم می‌دارد بپردازیم (Ibid, p.3).

به‌صورت کلی برهان متداول در دفاع از بازار آزاد و رد عدالت توزیعی بر دو فرض مبتنی است که یکی رفاه و دیگری آزادی را مطرح می‌کند. فرض اول این است که بازار با تشویق افراد به سخت کوشی برای عرضه کالاهای مورد نیاز مردم، سطح رفاه جامعه را بالا می‌برد. می‌گویند هنگامی که حقوقدانان تلاش جهت کنترل محتوای قرارداد می‌کنند، حقوق به سمت مقابله با جریان نیروهای بازار حرکت می‌کند. همچنین با مداخله به‌عنوان عدالت، حقوق پیش‌بینی‌ناپذیر شده و موجب دیکتاتوری قضات می‌شود. اینان با جداکردن عدالت جبرانی از ملاحظات مربوط به عدالت توزیعی، معتقدند که واگذار کردن عدالت توزیعی به قوانین مالیاتی و سیستم انتقال اموال بهترین راه است.

از نظر اخلاقی هسته اصلی ادعای اختیارگرایان مفهوم و مالکیت خود است. اگر من مالک خودم هستم، باید مالک کار خودم هم باشم. اختیارگرایان وضع مالیات (گرفتن مقداری از درآمد من)، کار اجباری (گرفتن مقداری از کار من) و بردگی (انکار مالکیت من نسبت به خودم) را در یک امتداد اخلاقی می‌بینند (سندل، ۱۳۹۷: ۶۵). اگر مبنای عدالت توزیعی فضیلت آن باشد چه کسی باید قضاوت کند که چه چیزی فضیلت است و چه چیزی رذیلت؟ آیا شهروندان جوامع کثرت‌گرا در این مورد اختلاف نظر پیدا نمی‌کنند؟ و آیا تحمیل قانونی قضاوت‌های راجع به فضیلت خطرناک نیست؟ به علت این نگرانی‌ها، خیلی‌ها معتقدند حکومت در زمینه‌های راجع به فضیلت و رذیلت باید بی‌طرف بماند؛ نباید بکوشد بر خورد‌های خوب را تشویق کند و بر خورد‌های بد را منع کند (همان: ۶۶).

یکی از علل نگرانی‌های عمده مخالفان عدالت توزیعی، قربانی کردن فرد و شخص به پای جمع و گروه همانند تجربه سوسیالیسم - کمونیسم می‌باشد.

بند سوم: دلایل مخالفان عدالت توزیعی در حقوق قرارداد چه بر مبنای کارایی مبادله و معامله و چه اخلاقی بودن وعده و توافق، برخی حقوقدانان اقتصادی و فلاسفه حقوق معتقدند که حقوق قرارداد وسیله مناسبی برای پیشبرد عدالت اجتماعی نیست و عدالت اجتماعی نیز برای ماهیت حقوق قراردادها هیچ آورده‌ای ندارد. (Kaplow, shavell, 1994, p.675) هر تلاشی برای تسهیل توزیع از طریق قرارداد حتی تنظیم قرارداد

بر مبنای آن ناکارآمد و حتی مخرب است. مخالفان، توزیع از طریق حقوق خصوصی به‌ویژه حقوق قرارداد را موجب انحراف در کار اشخاص و انحراف در قواعدی که توزیع در آنها اجرا می‌شود، می‌دانند. هدف حقوق قرارداد تشویق به ترتیبات دو طرفه سودآور است. مردم خودشان بهترین داوران تشخیص منافع خود هستند. حتی قراردادهایی که مشتمل بر میزانی از انتخاب اجباری هستند ضرورتاً به زیان طرف ضعیف قرارداد نیستند. قراردادهای استاندارد که توسط یک طرف ارائه می‌شوند، به دلیل کارایی بالا موجب پایین آمدن قیمت کالاها و خدمات می‌شوند (Magnan, 2017, p.8) اگر کالایی در یک محل ارزان‌تر از همان کالا در محل دورتر باشد یک فرد با ملاحظه منافع خویش و ارزش وقت خود و هزینه‌ای که از این جهت بر او مصروف می‌شود، ترجیح می‌دهد در محل نزدیک به خود گران‌تر از محل دورتر کالا را بخرد؛ اما برای شخصی که پول کمی دارد به‌صرفه است که از محل دورتر همان کالا را ارزان‌تر بخرد. ممکن است از دید چنین شخصی قرارداد اول غیرعادلانه باشد ((Sadurski, 1984, p.336؛ ممکن است بگوییم هر انتخابی و انتخاب هر شرطی یک میزان از ریسک و خطر را در بر دارد شرطی که به زیان یک طرف منتهی شده ممکن بود از نظر اقتصادی به نفعش تمام شود (Bagchi, 2014, P.195). بنابراین همه این ملاحظات قراردادی دوطرفه است و نمی‌توان مفهوم عدالت توزیعی را در آن وارد کرد.

در حقوق خصوصی اساس عدالت جبرانی بر جبران یک خطا در روابط شخصی است. بعد از ارتکاب تقصیر با عدالت جبرانی باید به جبران پرداخت. به عبارتی خطا و تقصیر اساس اعمال عدالت جبرانی است و عدالت قراردادی محدود به جبران آثار خطا و تقصیر است. در مقابل عدالت توزیعی مربوط به توزیع کلی منابع و فرصت‌ها است. عدالت جبرانی در رابطه دو شخص است که قرارداد این گونه است؛ اما تعهدات ناشی از عدالت توزیعی به‌طور کلی بر همه اشخاص حاکم است و مشتمل بر اشخاص متعدد است. (Kaplow, shavell, ۱۹۹۴, p.۶۶۸). از آنجایی که قضات باید در مورد اختلاف دو شخص معین تصمیم بگیرند؛ بنابراین تصمیم به نفع یکی علیه دیگری می‌گیرند و این تنها از طریق عدالت جبرانی امکان‌پذیر است. طرف‌های اختلاف به دادگاه نمی‌روند تا تقاضای عدالت توزیعی نمایند بلکه به دنبال احقاق حقوق خود هستند. برخی منتقدین با ارائه تفکیک عدالت جبرانی و توزیعی معتقدند، توجه به عدالت توزیعی که مربوط به روابط با دولت است و ما را از عدالت جبرانی باز داشته است و عدالت جبرانی را فراموش کرده‌ایم، عدالتی که بر روابط بین افراد حاکم است و این فراموشی را اشتباه بزرگ فلسفی می‌دانند که زیان‌بار است. چنین اشتباهی موجب می‌شود، ما انسان‌ها را بیشتر به‌عنوان فردی از مجموعه تصور کرده، فردیت افراد را فراموش کنیم و دولت را مهم‌تر و مسلط‌تر سازیم (Beever, 2013, p.95) به نظر آنها اگر مبنای عدالت توزیعی در قرارداد اخلاق باشد، اخلاق مبتنی بر افراد است نه روابط آنها با یکدیگر. ادعای این منتقد در فلسفه سیاسی آن است که قواعد رفتارهای بین افراد اساس و پایه‌های سیاست است و این قواعد پیشاسیاسی بنیادهای حقوق خصوصی را تشکیل می‌دهد. فراموشی عدالت جبرانی ما را

جبران خسارات در روابط فردی و شخصی بود، مورد تردید قرار گرفت. دولتی حداقلی که روی هر طرحی برای کاهش نابرابری و افزایش خیر جمعی خط می‌کشد؛ و ستایش بی‌چون و چرای توافق و قرارداد چنان‌که حتی اهانت خود انسان به کرامت انسانی‌اش مثل آدم خواری توافقی یا خودفروشی برای بردگی را هم روا می‌دارد مورد انتقاد واقع شد (سندل، ۱۳۹۷: ۱۸۲). از نظر اقتصادی این بحث مطرح شد که آیا بهره کارگاه نتیجه تحرک سرمایه‌ها است یا حاصل کار متراکم شده یا مخلوطی از آن دو؟ چگونه باید آن را تقسیم کرد و دولت چه نقشی در این توزیع عادلانه دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۳)؟

برداشت فردگرایانه از آزادی - که البته در بسیاری از نظریه‌های آزادی که در سیاست‌های امروزی عنوان می‌شوند، کماکان وجود دارد - مورد انتقاد واقع شد و تجدید نظر در بعضی از مبانی زندگی اجتماعی پیشنهاد و مطرح شد (سندل، ۱۳۹۷: ۲۱۳).

دادن اجازه فعالیت آزاد به قدرت‌های اقتصادی می‌تواند به سلطه اقتصادی بدون تعادل منجر گردد. در مقابل کنترل حقوقی و قوانین رقابت جهت مقابله با سوء استفاده از آن مقرر شده‌اند؛ بسیاری از قراردادهای مهم از قبیل استخدام، اجاره اماکن مسکونی، بیمه و غیره، با شبکه‌ای از قواعد امری که نوعی حمایت برای طرف ضعیف‌تر فراهم می‌کنند تحت نظم در آمدند و شروط آنها عموماً از سوی مقام‌های عمومی تنظیم یا تحت نظارت واقع می‌گردد؛ چنین قراردادهای تنظیم شده‌ای خارج از قواعد عمومی قراردادهای یک نوع حیات مختص به خود دارد (کوئر، ۱۳۹۵: ۳۴). در دولت رفاه جدید عدالت قراردادی جایگزین آزادی قرارداد خواهد شد، طرف ضعیف‌تر بسیار قوی‌تر حمایت خواهد شد، هر دو طرف متعهد خواهند شد که نسبت به منافع دیگری توجه بیشتری داشته باشند، در شکل و مفهوم قرارداد تجدید ساختار شده و تبدیل به یک رابطه حقوقی با تعهداتی راجع به همکاری، همبستگی و عدالت خواهد شد؛ قراردادهای چنانچه طرفین در راستای تعقیب منافع خود از طریق آنها منافع اشخاص ثالث و عموم را زیر پا گذارند معمولاً باطل قلمداد می‌شوند و متقابلاً حقوق قرارداد حمایت عمده‌ای برای اشخاص ثالث فراهم می‌سازد (همان: ۲۴).

به‌طور کلی تحلیل‌های زیر در توجیه عدالت توزیعی قابل شمارش و بیان است:

۱- کمبود منابع ضرورت تقسیم عادلانه منافع را بیشتر کرده است. به گفته هیوم (Hume) جایی که نیاز نیست به عدالت هم نیاز نیست. فضیلت عدالت در جایی برای تعیین مالکیت وارد میدان می‌شود که آنچه موجود است کفاف نیاز همگان را ندهد (شاکر، ۱۳۹۷: ۶۸). عدالت فضیلتی است عملی که به دغدغه‌های همین زندگی که یکی از آن‌ها کمبود و نیاز است، مربوط می‌شود و کاستن از فقر به دست دولت یک وظیفه است و نه یک لطف (شاکر، ۱۳۹۷: ۹۹). توجه را باید معطوف به حقوق دیگران برای داشتن عادلانه منابع و مواهب کنیم نه به نیازهایشان و اعمال نیک‌خواهانه، چون رفع فقر را همچون اعمالی الزامی تا سطح حق (و نه صرفاً لطف و صدقه) باید به تصویر کشید و این از طریق عدالت توزیعی امکان پذیر است (همان: ۱۰۶).

۲- بحث‌های راجع به عدالت و حق، در اغلب موارد و به‌طور

به سمت فراموشی اهمیت آزادی رفتار بین اشخاص برای حل نیازهای جامعه از طریق افرادی مستقل و دارای اختیار سوق داده و موجب بزرگنمایی و اغراق اهمیت دولت و نقش آن در تسهیل عدالت شده است و دخالت دولت را موجب سیاسی شدن امور حقوق خصوصی می‌دانند (Beever, 2013, p.30). آنان معتقدند که همه حقوق قراردادهای اصطلاحات و روابط بین اشخاص و افراد مبتنی بر و عده و توافق خارج از دولت است (Fried, 1981, p.54) در تأیید ادعای خود برای خارج کردن دولت از عدالت به عدالت جهانی، حقوق بشر جهانی و عدالت ترمیمی در حقوق کیفری استناد می‌کند که در همه این موارد این افراد هستند که در برابر یکدیگر بدون دخالت دولت تعهدات و تکالیفی دارند (Beever, 2013, p.73).

ملاحظات قرارداد از نظر مکتب آزادی قراردادی دو چیز است. ۱. قرارداد با اراده طرف‌ها منعقد شده و تعهدات و آثار آن تعیین شده باشد و ۲. این که به زیان اشخاص ثالث نباشد (Kronman, 1980, p.502). تلاش برای گنجاندن عدالت اجتماعی در قراردادهای چند مشکل دارد. ۱. تحمیل بار بازتوزیع بر طرف‌های قرارداد در حالی که بی‌عدالتی زمینه‌ای سیستماتیک است یک عمل استبدادی است. ۲. طرف‌ها از جمله طرفی که از قرار داد سودی عایدش نمی‌شود با اراده خود وارد یک رابطه بین فردی به نام قرارداد شده و اصل نسبی بودن قرارداد بر طرفین حاکم است.

از منظر کارایی اقتصادی ناشی از دیدگاه‌های تحلیل اقتصادی حقوق نیز در نظریه «قرارداد پوزنری» که یکی از نظریات مبتنی بر ابزارگرایی اقتصادی است، قرارداد وسیله‌ای برای دستیابی به ثروت و سود بیشتر و اهداف اقتصادی و تحقق کارایی اقتصادی است نه عدالت توزیعی. در نظریه کارایی اقتصادی هدف هر قرارداد باید حداکثر سازی ثروت باشد؛ آنها اهدافی مثل عدالت توزیعی را از اهداف قراردادهای حذف می‌کنند (لطفی، ۱۳۹۷: ۵۵۴) و معتقدند عدالت توزیعی تأثیر منفی بر کارایی اقتصادی دارد (Posner, 1995, P.284) کارایی اقتصادی نیز بیشتر با عدالت جبرانی سازگار است و این قسم عدالت نیز به‌نوعی در خدمت حداکثرسازی ثروت است (بادینی، ۱۳۸۴: ۸۴).

برخی معتقدند حتی رالز که در قرن بیستم یا حتی همه دوران‌ها مهم‌ترین اثر را در عدالت نوشته است، نسبت به تخصیص تأسیس حقوق قرارداد به‌عنوان وسیله‌ای مناسب برای توزیع مواهب بی‌ربط بود و به مالیات به‌عنوان راه ایجاد عدالت توزیعی ساختاری نظر داشته است (Kronman, 1980, p.500).

بند چهارم: دلایل کلی توجیه عدالت توزیعی

در کارزار بحران‌های ناشی از سرمایه‌داری، فردگرایی افراطی و برابری اجتماعی، عدالت پیشین که مبتنی بر مفاهیم صرفاً فردی و برخورد برابر با برابرها و آزادی قراردادی و ترمیم و

۳. در مقابل برخی معتقدند از آنجایی که قواعد قراردادهای در بین قواعدی است که تعیین‌کننده منابع و مواهب اولیه هستند، حقوق قراردادهای بر مبنای نظریه رالز در محدوده عدالت توزیعی قرار می‌گیرد (Kordana, Blankfein-Tabachnick, 2006, p.500)

اجتناب ناپذیری، بحث‌هایی است درباره هدف نهادهای اجتماعی، نحوه تخصیص خیر در آنها و فضیلت‌هایی که افتخار می‌دانند و پاداش می‌دهند. ما هرچه بکوشیم نمی‌توانیم قانون را در این زمینه‌ها بی‌طرف کنیم، شاید بدون بحث درباره چیستی زندگی خوب نتوانیم بگوییم کدام تصمیم عادلانه است (سندل، ۱۳۹۷: ۲۰۶).

۳- عدالت بنا به ماهیت واقعی آن باید شامل همگان باشد نه آنکه مشکلات و گرفتاری‌های بعضی مردم را حل کند؛ اما مشکلات دیگران را لاینحل باقی گذارد. عدالت باید آشکارا و بی‌تردید دیده شود که اجرایشده است (سن، ۱۳۹۲: ۴۱۱).

۴- هیچ گروهی از جامعه نباید کنترل کالاها و منابع حیاتی را در اختیار داشته باشند. از جمله آثار مهم اصل همبستگی در مالکیت عادلانه این است که در مواردی حکومت بتواند به نمایندگی از جامعه اموال افراد را تملک و جهت نفع عمومی به کار برد. از حقوق نمی‌توان انتظار داشت از امیال و هوس‌های فردی اشخاص حمایت کند، بلکه باید از کارکرد مفید با اهمیت اجتماعی حمایت کند. (Somma, 2006, p.189) تملک اموال خصوصی جهت نفع عمومی در حقوق کنونی از بدیهیات است که البته مشروط به وجود نفع یا مصلحت عمومی و پرداخت معوض عادلانه است (پیلوار، ۱۳۹۳: ۳۳۱)؛ هرچند لازمه عدالت اجتماعی، مداخله در آزادی و مداخله در بازار است؛ اما در حقیقت هدف مداخله عدالت اجتماعی، اجتناب از شکست بازار و صیانت از آزادی واقعی است و به‌طور غیرمستقیم ضعف‌های اجتماعی را مرتفع می‌کند (سندل، ۱۳۹۷: ۱۹۷).

۵- عدالت غالباً یک وجه افتخاری هم دارد. بحث عدالت توزیعی فقط در این باره نیست که چه کسی چه چیزی می‌گیرد؛ در این مورد هم هست که چه کیفیت‌هایی قابل افتخار و تقدیرند (همان: ۲۱۹). عدالت توزیعی یعنی برآورده کردن انتظارات مشروع در حالی که قواعد بازی سر جایشان باشند (همان: ۲۲۳). بنابراین توزیع (از عدالت اجتماعی) ایجاد می‌شود از ساختارهای اساسی جامعه و چنین ساختار اجتماعی هنگامی عادلانه است که توزیع منابعی که انجام می‌دهد برای اشخاص که موضوع آن جامعه هستند قابل توجیه و موجه باشد (Voyiakis, 2012, p.190).

۶- برخلاف نظر مارکس^۵ که برخی از حقوق و آزادی‌های اساسی بیانگر و حافظ خودخواهی‌های متقابل شهروندان در جامعه مدنی جهان سرمایه داری هستند در پاسخ گفته شده، عدالت در برگیرنده حق مالکیت بسامان این حقوق و آزادی‌ها و به‌طرز مطلوبی بیانگر و حافظ منافع والاتر شهروندان آزاد و برابر است. هرچند حق مالکیت دارایی‌های تولیدی مجاز شمرده می‌شود این حق حقیقی اساسی نیست، بلکه تابع این قید و شرط است که در شرایط موجود کارآمدترین راه برای تحقق اصل عدالت باشد (رالز، ۱۳۸۳: ۱۸۴). هر تئوری اجتماعی که مبتنی بر عدالت اجتماعی باشد با این واقعیت ناخوشایند روبرو است که به میزانی آزادی و عدالت به‌صورت اجتناب‌ناپذیری با هم

۴. رالز ادعا می‌کند که عدالت توزیعی با پاداش دادن به فضیلت‌ها یا استحقاق اخلاقی تفاوت دارد (سندل، ۱۳۹۷: ۲۲۳).

۵. در نگاه مارکس همچون افلاطون و روسو، هیچ نیازی به عدالت در جامعه ایدئال وجود نخواهد داشت و هیچ نیازی هم به عدالت توزیعی نخواهد بود (شاکر، ۱۳۹۷: ۱۵۰).

معارض هستند. این تعارض همان گونه که موجب کنار گذاشتن آزادی قراردادی نشده، نباید موجب کنار گذاشتن عدالت توزیعی شود؛ به‌ناچار باید به‌صورت معقولانه و غیرمستبدانه‌ای این تعارض حل شود.

۷- این ایراد که نمی‌توانیم معنای دقیقی به‌اصطلاح عدالت اجتماعی بدهیم لزوماً ایراد چاره ناپذیری نیست؛ زیرا موقعیت ممکن است شبیه وضعی باشد که در خصوص خود عدالت وجود دارد؛ ممکن است ندانیم چه چیزی اجتماعاً عادلانه است با این همه کاملاً خوب بدانیم که چه چیزی اجتماعاً غیرعادلانه است؛ بنابراین وقتی که در برخورد با بی‌عدالتی اجتماعی به‌طور مستمر آن را حذف کنیم، به‌تدریج به عدالت اجتماعی نزدیک می‌شویم. قوانینی که عدالت از طریق آنها به وقوع می‌پیوندد، قوانینی هستند که کالا یا امیال و خواسته‌ها و آزادی‌ها و حتی‌ها یا تکالیف و محدودیت‌ها و حتی درد و رنج‌ها را به افراد توزیع می‌کنند یا اختصاص می‌دهند ((sidgwick, 2013, p.333).

۸- رالز، آشکارا پیشنهاد می‌کند که گرچه عدالت حاصل نهادهای اجتماعی است؛ اما افراد نیز متعهدند تا از ساختارهای عادلانه حمایت کنند. این وظیفه عبارت‌اند از اطاعت از قواعد ساختارهای عادلانه و اصلاح نهادها جهت عادلانه‌تر ساختن آنها (رالز، ۱۳۸۳: ۱۹).

۹- اجرای عدالت توزیعی و به‌دنبال آن توزیع عادلانه مزایا به خودی خود از میزان جرائم کاسته و تحقق عدالت جبرانی را آسان‌تر می‌کند. یکی از آثار چنین تفکری در مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید ظهور می‌یابد و موجب کم‌رنگ ساختن اثر تقصیر شده و مسئولیت را به توزیع عادلانه زیان تعبیر می‌نماید (کریمی و دیگران، ۱۳۹۶: ۴۸).

۱۰- عدالت قرار است از انسان‌های منفرد به‌خاطر خیر اجتماعی اعلا از هر نوعی که باشد حفاظت کند (شاکر، ۱۳۹۷: ۲۱۲).^۶ اگر عدالت توزیعی نباشد با جامعه‌ای روبه‌رو خواهیم شد که در آن خود سرشت بشر از طریق مهندسی ژنتیک با بی‌عدالتی توزیع خواهد شد (همان: ۱۷۹). در برداشت در حال اضمحلال همانند برداشت نوزیک (Nozick) عدالت کامل آن است که تک‌تک افراد سزاوار مایملکی باشند که به سبب توزیع طبق اصول مبادله عادلانه به مالکیتشان در آمده است، این همان عدالت معاوضی است. بر مبنای این نظر عدالت توزیعی زمانی محقق می‌شود که عدالت معاوضی محقق شده باشد، البته مفهوم عدالت توزیعی مکمل مفهوم عدالت معاوضی است؛ اما مفهوم عدالت معاوضی عدالت توزیعی را که یکی از شروط آن توزیع عادلانه برخی کالاها برای نیازمندان است را پوشش نمی‌دهد (شاکر: ۲۴۸).

۱۱- باید امکان انتخاب و آزادی واقعی را برای همه فراهم ساخت و موانع را از سر راه برداشت. وجود اکثریت فقیر و اقلیت غنی در جامعه، ذاتاً خلاف عدالت است. وظیفه حکومت این است که با نظارت بر مالکیت و باز توزیع آن بین طبقات آسیب‌پذیر

۶. یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های عدالت اجتماعی جدید با برابری گروهی و اجتماعی مورد ادعای کمونیست‌ها و یا هرگونه ایسم‌های دیگر و ایدئال‌گراها محو نشدن فردیت و آزادی انسان به پای جمع و گروه است. به قول رالز هر فرد دارای حرمتی است عدالت بنیان که حتی رفاه کل جامعه هم نمی‌تواند آن را زیر پا بگذارد (Rawls, 1999, p.5)

جامعه این انتقاد را رفع کند (پیلوار، ۱۳۹۳: ۲۰۲). خلاصه آنکه این عقیده که در یک جامعه متشکل از انسان‌های آزاد به‌عنوان جامعه‌ای متمایز از هر سازمان اجباری، مفهوم عدالت اجتماعی مطلقاً تهی و بی معنا است، احتمالاً به نظر اکثر مردم کاملاً باور نکردنی می‌آید. مردم ممکن است بحث کنند که آیا اقدام خاصی مقتضای عدالت اجتماعی هست یا نه؛ اما این که عدالت اجتماعی معیاری است که باید راهنمای عمل سیاسی باشد تقریباً مورد مناقشه واقع نمی‌شود. امروزه احتمالاً هیچ جنبش سیاسی یا سیاستمداری وجود ندارد که برای حمایت از اقدامات خاصی که از آنها دفاع می‌کند، بی‌درنگ به عدالت اجتماعی متوسل نشود (هایک، ۱۳۹۲: ۱۰۱).

بند پنجم: عدالت توزیعی و اجتماعی در اسلام و نظریه‌های متفکران اسلامی

در فقه عدالت به معنای ملکه‌ای است که موجب ملازمت تقوا و ترک منهیات و محرّمات می‌گردد.

برخی با استناد به برخی روایات و آرای تعدادی از فقها، عدل و انصاف را به‌عنوان یک قاعده فقهی فاقد وجاهت می‌دانند (منتظری، ۱۳۹۶: ۱۲۸).^۶ گفته شده از موازین و مبانی فقهی به‌روشنی نمی‌توان استنباط کرد که اصل عدالت به‌عنوان یک اصل کلی حاکم بر تمام احکام از جمله حقوق قرارداد مورد توجه بوده است و فقها قاعده عدالت را از زمره قواعد فقهی حاکم در معاملات تلقی نکرده‌اند (قنواتی، ۱۳۸۹: ۱۵۴).

در مقابل مرتضی مطهری انکار عدل را از جمله مصیبت‌های بزرگ که فقه دچار آن شده می‌داند. وی علت طرح بحث عدل را تأثیر بحث عدل در تفسیر اصل عدالت اجتماعی دانسته و انکار اصل عدل را مانع رشد فلسفه اسلامی بیان می‌دارد (مطهری، ۱۳۹۲: ۷۶).

موافقان معتقدند در روایات اقتضای عقل و اقتضای عدالت یکسان بیان شده‌اند و دلایل عقلی و نقلی صاحب نظرانی چون علامه طباطبایی،^۷ مرتضی مطهری، محمدباقر صدر و جوادی آملی در مورد وجود عینی جامعه، امکان لحاظ کردن ایده توازن در ترتیبات و تنظیمات اجتماعی را فراهم می‌کند و توازن به‌عنوان عنصری از عدالت به وضعیت کل نظام اسلامی نظر دارد و می‌تواند در نظریه عدالت اقتصادی اسلام دارای جایگاه منطقی باشد (لشکری، ۱۳۹۴: ۱۶۵).

وجوب دیه بر عاقله (که به‌مقتضای جامعه قبیله‌ای آن زمان وضع شده است) نشان دهنده اهمیت اسلام به تعاون و همیاری در مناسبات اجتماعی و اهرمی برای نظارت قبیله و خانواده بر رفتار اعضای خود می‌باشد (بادینی، ۱۳۸۴: ۵۳۳).

حضرت علی (ع) همبستگی فراگیر و عدالت توزیعی کیفی را موجب پایداری و بهروزی جوامع می‌دانند (ابراهیمی پور و عالی‌زاده، ۱۳۹۶: ۷۸).

فارابی از تقسیم عادلانه منافع در میان مردم سخن می‌گوید و

۷. این نظر البته از تعریفی نادرست از مفهوم عدالت نشئت گرفته است.

۸. علامه طباطبایی عدالت اجتماعی را رفتار با افراد بر مبنای استحقاق و قرار دادن در جایی که سزاوار است تعریف نموده است (ابراهیمی پور و عالی‌زاده، ۱۳۹۶: ۶۶).

در مقدمه ابن خلدون عدالت اجتماعی به معنای تأمین مصلحت عمومی و اصلی‌ترین مبنای تأمین عمران معرفی شده است که این دو متکی بر عدل است (جمشیدی‌ها و فروشانی، ۱۳۹۴: ۹۵).

فضل الرحمان عدالت اجتماعی را مهم‌ترین اصل و مهم‌ترین هدف اسلام می‌داند (ابراهیمی پور و عالی‌زاده، ۱۳۹۶: ۷۶). سید قطب آزادی، مساوات، تکافل اجتماعی (بر عهده گرفتن تکلیف و مسئولیت اجتماعی) و مالکیت فردی در اسلام را به‌عنوان اصول و پایه‌های عدالت اجتماعی می‌داند (سید قطب، ۱۳۷۹: ۹۶).

از مجموع آرای متفکران اسلامی باید توجه نمود که عدالت غایت حکومت‌های دینی است و حکومت از منظر تشیع مقدمه تحقق عدالت اجتماعی است (افروغ، ۱۳۸۰: ۱۵۰). اسلام تنها به قانونگذاری و اجرای آن اکتفا نمی‌کند، بلکه گسترش عدالت را از باطن انسان‌ها آغاز می‌کند؛ از جمله زکات، ضمانت اجتماعی، گردش اموال، تعاون و نفی ربا؛ البته دیدگاه متفکران اسلامی در مورد عدالت نیز یکسره مادی و منحصر به این دنیا نیست (جمشیدی‌ها و فروشانی، ۱۳۹۴: ۹۷)؛ بنابراین صرف این که لفظ عدالت یا عدالت توزیعی در منابع فقهی نیامده، دلالتی بر رد آن ندارد؛ بالعکس در فقه اسلامی نیز در قالب نظریه‌های «فقه مقاصدی»، «مقتضیات زمان و مکان» و «قاعده ضرورت حفظ نظام اجتماعی» رویکرد اجتماعی به حقوق قراردادها قابل پذیرش است (لطفی، ۱۳۹۷: ۵۶۳).

بند ششم: عدالت توزیعی در نظریه‌های مشهورترین حقوق‌دانان مدنی ایران

در میان حقوق‌دانان حقوق مدنی ایران برخی اصولاً با عدالت در حقوق خصوصی و به‌ویژه قراردادها مخالف‌اند.^۹ برخی مثل سید حسین صفایی راه میانه در قبال اندیشه عدالت در پیش

۹. به نظر مهدی شهیدی «تفسیر قانون و استنباط احکام بر اساس باورها، سلیقه‌های ابتدایی و شخصی متفاوت و صرفاً متکی به دریافت‌های بی‌مرز و سامان از مفاهیمی چون عدالت و انصاف که در پندارها و گفتارهای روزمره توده افراد عامی به‌طور متضاد نیز انعکاس دارد و نیز توجیحات دور از مفاهیم قانونی هرج و مرج و بی‌ثباتی و سرگردانی را در روابط انسان‌ها به همراه می‌آورد و خود ضد پیشرفت و تکامل انسان است» (شهیدی، ۱۳۸۲: ۲۴)؛ البته در ادامه ایشان به «تعهدات اجتماعی سنگین از ناحیه حقوق و عدالت قانونی بر دوش حقوق‌دانان و سپس وظیفه و کیل دادگستری که تنها دفاع از حقوق موکل خود نیست، بلکه مشارکت در اجرای عدالت کلی اجتماعی ... است» سخن می‌گویند (همان، ۲۷). نهایتاً معلوم نیست عدالت و عدالت اجتماعی مورد قبول ایشان کدام است. جعفری لنگرودی توصیه می‌کند از استناد به مبهمات حقوق (نظیر عدالت) بپرهیزد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۱۹۲) از این نظر چنین استنباط شده است که ایشان مخالف پذیرش کارکرد عدالت به‌عنوان منبع و دلیلی مستقل در علم حقوق و فقه است و علت عمده آن مبهم بودن مفهوم مصادیق اصول حاکم بر عدالت است (کریمی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۳۱) در حالی که

گرفته‌اند (کریمی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۷۶) گاه به آن هم در مسئولیت مدنی و هم حقوق قراردادهای استناد جست‌اند، البته ایشان در عدالت توزیعی و اجتماعی مطلبی ندارند. ناصر کاتوزیان خود را سرباز و عاشق عدالت می‌داند (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۷۱). عدالت و انصاف را به‌مثابه قاعده‌ای می‌داند که نقش وضع، تأیید، تعدیل یا نسخ سایر مقررات حقوقی را داراست (کریمی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۷۸). کاتوزیان از تبدیل انسان خودخواه به انسان اجتماعی سخن می‌گوید (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۲۰۵). به نظر ایشان تجربه در جامعه سرمایه‌داری نشان داد که گاه آزادی عقاب آزادی می‌شود و به ستم و سلطه نامشروع می‌انجامد. انسان خارج از جامعه وجود خارجی ندارد. قرارداد ابزار مفید اجتماعی و وسیله توزیع عادلانه ثروت می‌باشد، هر جا که قرارداد با عدالت اجتماعی تعارض پیدا کند عدالت بر آن چیره می‌شود (همان). با دید اجتماعی اجرای مفاد قرارداد هم از نظم عمومی و اخلاق متأثر می‌شود. نگاه اجتماعی و اداری به قرارداد سبب می‌شود که در اصل نسبی بودن عقد که مورد احترام ستایشگران قرارداد است، تردید شود و قرارداد، به‌عنوان یک واقعیت و پدیده اجتماعی، در برابر همگان قابل استناد باشد (همان: ۲۳۳)

ایشان به‌درستی مبانی فلسفی و اخلاقی عدالت قراردادی را مدنظر قرار داده است، فایده مهم انتخاب مبانی اخلاقی را این می‌داند که اگر قاعده اخلاقی «احترام به قرارداد» با اصل اخلاقی یا ارزش والاتری مانند لزوم رعایت حسن نیت و تعادل اقتصادی میان دو عوض و پرهیز از فریب اعتقاد دیگران یا اجرای عدالت تعارض پیدا کند، ارزش والاتر بر آن حاکم می‌شود (همان: ۲۳۵). به نظر ایشان اگر هدف این باشد که اقتصاد کشور را پویا کنیم و به تولید بیشتر دست یابیم بی‌اعتنایی به ابزار توزیع عادلانه ثروت، مطالعه اقتصادی را هم ناقص می‌کند. «چگونه می‌توان از مالکیت و ثروت اندوزی، اصلاح کشاورزی و تجارت سخن گفت و به ابزار عادلانه ثروت که قرارداد است بی‌اعتنا بود» (همان)^{۱۱}

بند هفتم: دلایل توجیه عدالت توزیعی در حقوق قرارداد

در دیدگاه لیبرال، آزادی اراده و عدالت جبرانی به‌عنوان دو اصل، ساختار و قواعد اصلی قرارداد را تشکیل می‌دهند. بر این اساس، انعقاد قرارداد به معنی اعمال آزادی و اختیار فردی است

جعفری لنگرودی در کتابی دیگر مفصلاً به تبیین اصول موازنه پرداخته‌اند. ایشان اصول موازنه و بیع را شامل سه موازنه در تملیک، ارزش عوضین و تسلیم دانسته است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۱۸)، سپس با ادامه تقسیم به موازنه کمی و کیفی می‌پردازند و بیان می‌دارند در حقوق خصوصی (مدنی) مسائل مالی بیشترین اهمیت را داراست و موازنه در بسیاری امور مالی نقش انکارناپذیر دارد (همان: ۲۲). شاید به‌سختی از مجموع این اظهارات و این که موازنه یکی از ارکان و عناصر عدالت است و با توجه به اعتقاد ایشان به اصالت عمل و عرف عملی بتوان عدالت قراردادی را مورد قبول ایشان تلقی نمود؛ اما چنین استنادی به نظر ایشان در رابطه با عدالت توزیعی بسیار سخت‌تر از استنباط و استناد راجع به اصل عدالت است. ۱۰. حقوقدانان دیگری نیز به عدالت و به‌صورت محدودتری به عدالت توزیعی پرداخته‌اند که در این مقاله به آنها ارجاع شده است.

و قانون برای اعمال و حمایت از این آزادی است و پس از انعقاد قرارداد بر نقض و تخلف از آن عدالت جبرانی حاکم است به این مفهوم که نقض کننده قرارداد باید زیان‌های ناشی از تقصیر خود را جبران نماید (Rodl, ۲۰۱۳, p. ۵۹).

دیدگاه لیبرال و نظام آزادی طبیعی قادر نیست همه جنبه‌های قرارداد را پوشش دهد؛ از جمله این نظریه تنها به آزادی شکلی و صوری طرف‌های قرارداد اهمیت می‌دهد و به ماهیت واقعی این آزادی و ارزش منصفانه آزادی‌های سیاسی برابر و برابری منصفانه فرصت‌ها توجهی ندارد. (Bagchi, ۲۰۱۴, P. ۱۹۹) چنین آزادی در واقع بر مفهوم عدالت توزیعی می‌تواند استوار می‌باشد. (Rodl, ۲۰۱۳, p. ۶۰) به‌طور مثال اگر یک طرف قرارداد دارای اطلاعات ویژه و خاصی از مورد معامله باشد که این اطلاعات در ارزش بسیار مؤثر است، اینکه این طرف مکلف به افشا و ارائه اطلاعات به طرف دیگر باشد و این نفع باید به‌طور منصفانه بین هردو تقسیم شود از طریق عدالت توزیعی قابل تحقق است و نه اصل آزادی اراده و یا عدالت جبرانی.

حتی ممکن است هزاران رابطه فردی عادلانه باشد؛ ولی نتیجه آن‌ها در جامعه امری غیرعادلانه باشد (پیلوار، ۱۳۹۳: ۲۱۰). آنچه می‌تواند قراردادهای سوا و مستقل و منفک از هم را مانند زنجیر به هم وصل نموده و برای عدالت توزیعی و تقسیم مواهب و منابع در جامعه سوق دهد عدالت توزیعی است.

آزادی قراردادی فعلی تحت عنوان حقوق اجتماعی (community law) با آزادی قراردادی در قانون‌گذاری‌های مدنی قرن ۱۹ متفاوت است. آزادی قراردادی در گذشته مبتنی بر یک نوع فردگرایی جهانی بود که به دنبال تأیید و تصویب ماهیت مطلق و ذاتی حقوق انسان بود. در آزادی قراردادی تحت عنوان حقوق اجتماعی هرچند حق‌ها به‌ویژه حق‌های اقتصادی ذاتی هستند؛ اما نقش صرفاً ابزاری و عملکردگرایانه functional دارند یعنی این حق‌ها به‌عنوان راهی برای تعادل بخشیدن بین سیستم اقتصادی-اجتماعی و فردی به رسمیت شناخته می‌شوند. به‌طور مثال در حقوق آلمان بر مبنای اقتصاد بازار اجتماعی، آزادی قراردادی در حال حاضر مطلق در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه تمهیدی است برای اینکه به رقابت کمک کند و محدود می‌شود هنگامی که به رقابت زیان برساند. (Rodl, ۲۰۱۳, p. ۶۲) اگر بر مبنای نظر طرفداران اصل حاکمیت اراده، حقوق قراردادهای نباید برای توزیع منابع و ثروت از ثروتمندان برای فقرا مورد استفاده قرار گیرد نتیجه چنین ادعایی آن است که نابرابری موجود منابع و ثروت بین اشخاص قابل توجیه است (بر مبنای نظریه سودانگاری یا پاره‌تویی) یا اینکه می‌گوید حقوق قراردادهای برای تصحیح و تعدیل چنین نابرابری و بی‌عدالتی بین اشخاص ابزار مناسبی نیست (Kronman, ۱۹۸۰, p. ۴۹۷) و باید تماشاگر بی‌عدالتی باشد.

اگر بخواهیم بر مبنای استقلال قرارداد و بی‌طرفی آن در عرصه اجتماعی آن را فارغ از عدالت اجتماعی بدانیم و مالیات گرفتن از ثروتمندان و توزیع آن بین فقرا را تنها راه و وسیله عدالت اجتماعی بدانیم، سؤال این است: آیا مالیات ماهیتاً روش بی‌طرفانه‌تر و کارآمدتری برای باز توزیع نسبت به قرارداد است؟ اگر مالیات بر درآمد ناشی از اجاره بیشتر شود؛ اما امکان دخالت در شروط قرارداد اجاره وجود نداشته باشد موجه‌تر

(P.203 به علاوه حتی اگر اکنون ملاک و معیارهای روشنی برای عدالت توزیعی در قراردادها نباشد با پیشرفت‌های بشریت می‌توان برخی وقایع و موارد را که قبلاً صرفاً عرصه عدالت جبرانی بود با وضع قواعد و مقرراتی جدید بر مبنای عدالت توزیعی ساختارسازی کرد (Priell, 2013, p.60) امروزه در سایه تثبیت گفتمان‌های حقوق بشری و پیدایش ارزش‌هایی چون همبستگی اجتماعی، توزیع عادلانه منابع و امکانات در کنار ارزش آزادی قراردادی، مقتضی اختصاص بخشی از حقوق قراردادها در کنار عدالت جبرانی به عدالت توزیعی است (لطفی، ۱۳۹۷: ۵۶۵).

بند هشتم: روش‌های اعمال عدالت توزیعی در قرارداد

در غرب در رابطه قرارداد و عدالت توزیعی چند نظر و تحلیل عمده مطرح شده است:^{۱۱}

۱. یکی از اولین این تحلیل‌ها در عدالت توزیعی و قراردادها مربوط به کرومنان است. وی تلاش نمود مفهوم بنیادین قرارداد یعنی مبادله آزادانه، با تصور مفهوم توزیع فهم و استنباط گردد (Lucy, 1989, p.132). وی در نظریه خویش ارتباط بین مبانی اخلاقی قرارداد و اصول وسیع‌تر عدالت توزیعی را از طریق طرح این سؤال که طرف‌ها مجاز به کار بردن کدام نفع‌ها در قراردادها هستند، مطرح نمود. به صورت کلی باید گفت در حقوق غرب یکی از مهم‌ترین مبانی قراردادها، اخلاقی بودن قرارداد است. این اخلاقی بودن تنها با وعده و توافق دو طرف قابل تحقق نیست، بلکه از جمله مبتنی بر عدالت و انصاف نیز می‌باشد. کرومنان عدالت توزیعی را یکی از مبانی اخلاقی قراردادها می‌داند. (Kronman, 1980, p.497)

به نظر کرومنان نگاه لیبرتاریسم‌ها به قرارداد نگاهی به عقب یا تاریخی است؛ یعنی نگاهشان به چگونگی و زمان انعقاد قرارداد است و نه به آثار توزیعی قرارداد. تأکید کرومنان بر توزیع سود و منفعت ناشی از قرارداد است؛ وی ابتدا همه مواردی که منتفع شدن یک شخص از معامله از طرفی درست و نادرست مثل اجبار، توصیف‌های نادرست، داشتن اطلاعات خاص که دیگری ندارد، عدم افشای اطلاعات و غیره رخ می‌دهد را تفکیک نموده ضمانت اجرا و حکم این معاملات را به چالش می‌کشد. به نظر وی در تلاش برای دسته‌بندی کردن منافع حاصل از این موارد متفاوت (کدام نفع مشروع و کدام نامشروع است) مطابق نظریه طرفداران آزادی قراردادی هیچ اصلی در این مورد مقرر نشده است که کدام تفسیر درست است. چرا باید نفع ناشی از اجبار یا تدلیس را نادرست، اما نفع ناشی از عدم ارائه اطلاعات یا مخفی کردن اطلاعات یا سکوت دارنده اطلاعات را درست تلقی کرد؟ آیا اصل آزادی می‌تواند حقوق طرف‌ها را در این موارد بیان کند؟ آیا یک طرف معامله دارای اطلاعات و تخصص یا هوش خاص مکلف است اینها را به دیگری اطلاع و آگاهی دهد؟ معمولاً این

به راحتی این افزایش مالیات را با افزایش اجاره جبران می‌کنند و این به زیان مستأجران است که قرار است از آن‌ها حمایت شود (Kronman, 1980, p.507). به علاوه در سیستم مالیات ابتدا مالیات‌ها به دولت داده می‌شود و سپس دولت آن را باز توزیع می‌کند؛ اما در عدالت توزیعی از طریق قراردادها این توزیع به صورت مستقیم از یک گروه به گروه دیگر اشخاص انجام می‌پذیرد؛ بنابراین هزینه توزیع از طریق قراردادها کمتر از هزینه توزیع از طریق مالیات است (Kronman, 1980, p.508). بنابراین گاهی قرارداد کارآمدترین وسیله برای توزیع به اشخاصی است که استحقاق مشروعی نسبت به سهم بیشتری از مواهب اجتماعی دارند. برخی حتی بالاتر از این استدلال‌ها توزیع و سپس عدالت توزیعی را ذاتی قرارداد دانسته، معتقدند بر مبنای این ماهیت ذاتی، عدالت توزیعی در قرارداد نیازمند اثبات نیست (Jimenez, 2017, p.1275).

نتیجه این بحث آن که هیچ دلیل اصولی برای محدود کردن قرارداد به عدالت جبرانی و عدم اعمال عدالت توزیعی وجود ندارد؛ همان‌طور که در تحلیل مسئولیت مدنی بر مبنای عدالت توزیعی معتقدند نقش مسئولیت مدنی تنها تنظیم رابطه خصوصی زیان دیده و وارد کننده زیان نیست، بلکه می‌توان به وسیله آن ملاحظات سیاسی و اهداف مربوط به مهندسی اجتماعی را دنبال کرد (بادینی، ۱۳۸۴: ۵۰۸). این مهندسی به قیاس اولویت از طریق حقوق قراردادها که یکی از مهم‌ترین ابزار توزیع و تملیک و انتقال کالاها و خدمات و منابع است، امکان پذیر بلکه الزامی است.

تلاش برای اثبات اینکه در حقوق خصوصی و قراردادها، عدالت تنها به جبرانی منحصر می‌باشد شکست خورده است (Priell, 2013, p.64) از طرف دیگر برخی از نظریه‌های افراطی که عدالت اجتماعی را جانشین عدالت جبرانی در قراردادها می‌دانند، نیز شکست خورده است (Rodl, 2013, p.59) در حال حاضر این ادعا مطرح می‌شود که بازگرداندن شبکه پیچیده قواعدی که حقوق قرارداد را می‌سازند به یک اصل واحد امکان پذیر نیست (کوثر، ۱۳۹۵: ۲۵). امروزه نظریه عدالت اجتماعی نه به عنوان جایگزین کامل بلکه به عنوان تکمیل کننده دیدگاه لیبرال قرارداد مطرح است (Rodl, 2013, p.63) هنوز می‌توان پرچم آزادی قرارداد را بالا برد (کوثر، ۱۳۹۵: ۳۴).

تلقی قرارداد به عنوان نهادی که با تبادل آزادانه کالاها و خدمات، اشخاص را به توسعه منافع خود و سعادت همگان قادر و تشویق می‌کند درست و صحیح باقی می‌ماند. حقوق قرارداد باید همچنان توزیع مناسب رفاه را هدف خود قرار دهد، از این رو باید به فقیر در مقابل ثروتمند و به ضعیف در قبال قوی کمک کند؛ در حال حاضر این گونه اهداف توزیعی می‌تواند زیر ساخت بسیاری از قواعد حقوق قراردادها باشد، البته این هدف با مد نظر قرار دادن دو نکته قابل پذیرش است: اول اینکه نعمتی که قرار است به طرفین نیازمند حمایت اعطا گردد به نعمت تبدیل نشود. دوم آنکه چنین توزیعی از طریق حقوق قراردادها با همان هزینه اندکی که به وسیله مالیات و خدمات اجتماعی قابل وصول است تحصیل گردد. (همان: ۲۵)؛ حتی اگر عدالت توزیعی الزامی برای طرف‌هایی که در یک مبادله خصوصی هستند ایجاد نکند طرف‌های قرارداد ممکن است در مقابل وضعیت بی‌عدالتی توزیعی از نظر اخلاقی تحت فشار باشند، (Bagchi, 2014)

۱۱. باگچی این نظریات را در دو دسته آورده است. یک دسته نظریه‌های کردانا و کرومنان و اشخاصی که به تعبیر باگچی تلقی ابزاری از قرارداد برای عدالت توزیعی دارند و دسته دوم نظریه خود باگچی (Bagchi, 2014, p.194-197) اما به نظر می‌رسد تنوع نظریه‌ها بیشتر از آنچه وی ذکر کرده می‌باشد.

گونه جواب داده می‌شد: «گاهی و در اوضاع و احوال خاصی»؛ برای تشریح این که چرا این اطلاعات و منابع ارزشمند باید منتشر شود تنها از طریق توسل به عدالت توزیعی ممکن است. (Kronman, ۱۹۸۰, p.۵۰۰).

به نظر وی دلایل بیشتری در کنترل قراردادهای استاندارد در کالاهای اساسی و ضروری مثل مسکن (در مقابل کالاهایی مثل آثار هنری که مردم می‌توانند راجع به آنها قرارداد منعقد کنند یا نکنند) به علت نتایج توزیعی آنها وجود دارد (Kronman, ۱۹۸۰, p.۴۹۵). این نظریه به نتایج توزیعی یک قرارداد مربوط می‌شود؛ اما به استانداردهایی برای ارزیابی طرف‌های قرارداد نیز منتهی می‌شود.

۲. مطابق نظر دیگر، قرارداد به‌عنوان ابزاری برای ترویج بیشتر عدالت توزیعی است. به عبارتی در این دیدگاه قرارداد ذاتاً ابزاری برای رسیدن به عدالت توزیعی است. (Kordana, Blankfein-Tabachnick, ۲۰۰۶, p.۴۷۲ این تلقی ابزاری همانند تلقی مدنظر طرفداران تحلیل اقتصادی حقوق که قرارداد را ابزار کارایی اقتصادی، سود و منفعت می‌دانند است، هر دو هیچ وجه اخلاقی برای انتساب به قرارداد قائل نیستند.

روابط بین فردی متعاملین باید طوری تفسیر شود که بی‌عدالتی توزیعی را تشدید ننماید؛ در این دیدگاه قرارداد با عدالت توزیعی محدود می‌شود (Bagchi, ۲۰۱۴, P.۲۰۰). مطابق این نظر تمرکز بر آثار قرارداد بر توزیع است، یعنی اخلاقی بودن قرارداد به علت عدالت توزیعی آن نیست؛ در حالی که در نظریه قبلی (کرومنان) تمرکز بر این است که قرارداد به علت اثر توزیعی‌اش اخلاقی است. به هر حال تفاوت این دو نظر بر اثر قرارداد بر توزیع یا اثر توزیع بر اخلاقی بودن مستقل قرارداد است.

البته در روایت دیگر از نظریه ابزاری و از دیدگاهی قوی‌تر قرارداد خود ساختاری اساسی است پس گرچه مطابق نظریه ابزاری قبلی قرارداد با اصول دیگری برپا است در این روایت دوم قرارداد ساختاری اساسی است که با اصول خارجی عدالت توزیعی محدود می‌گردد (Bagchi, ۲۰۱۴, P.۲۰۰).

منتقدان استفاده از حقوق خصوصی در عدالت توزیعی معمولاً از تلقی ابزارگرایانه از قرارداد برای عدالت توزیعی برآشفته می‌شوند؛ زیرا معتقدند چنین تلقی موجب کتمان فردیت و استقلال افراد در روابط خصوصی‌شان می‌شود و اخلاق بین اشخاص را در مرکز توجه قرار نمی‌دهد (Bagchi, ۲۰۱۴, P.۲۰۰) و از طرف دیگر به وجود نهاد قرارداد که مبتنی بر توزیع رضایتمندانه و ارادی منابع و کالاها توسط اشخاص است، لطمه می‌زند.

۳. مطابق یکی دیگر از این دیدگاه‌های ابزاری (Jimenez, ۲۰۱۷, p.۱۲۶۸) از آنجایی که بسیاری از مقررات قراردادهای تفسیری و تکمیلی است که در صورت سکوت طرف‌ها بر آن حاکم خواهد بود و معمولاً قراردادهای با سکوت و اطلاق منعقد می‌شود معمولاً این موارد ساکت و اطلاق قرارداد با نظریات مبتنی بر انتساب به حاکمیت اراده طرفین تکمیل می‌گردید؛ درحالی‌که این موارد سکوت و اطلاق را می‌توان با عدالت توزیعی در رابطه طرفین تفسیر نموده و قواعد و مقررات متناسب با عدالت توزیعی را بر آنها بار نمود. (Ibid, p.۱۲۶۹) در این نظر توزیع ذاتی قرار داد است؛ یعنی قرارداد ذاتاً

برای توزیع است و البته این توزیع باید از طریق قواعد و نرم‌های مبتنی بر برنامه و اصل تحقق یابد. اساس استدلال در این نظر مبتنی بر نظریه هوفلد است. به‌موجب نظریه هوفلد (Hohfeld, ۱۹۱۳, pp.۱۶-۲۰) رابطه حقوقی بین دو شخص

مبتنی بر هشت مفهوم بنیادین حقوقی است. چهار عنوان شامل: حق ((right, قدرت ((power مصونیت ((immunity) و امتیاز ((privilege) که در مقابل آن چهار عنوان متقابل وظیفه ((duty) عدم حق ((no-right مسئولیت ((liability) و منع-نا توانی ((disability) قرار دارد. این مفاهیم توسط قانون گذار ساخته و ارائه می‌شود. به عبارتی حق، مسئولیت، اختیار و قدرت توسط قانونگذار ایجاد می‌شود. بر مبنای نتیجه‌ای که از نظریه هوفلد گرفته می‌شود، بسیاری از مسائل حقوقی از طریق منطقی قابل حل نیست، بلکه باید از طریق وضع قواعد و نرم‌هایی مبتنی بر برنامه و اصل محقق شوند. از آنجایی که ذات قرارداد توزیع است و عدالت توزیعی نیز برنامه و اصلی است که مدنظر دولت‌های فعلی است؛ بنابراین عدالت توزیعی از طریق مقررات و نرم‌هایی مبتنی بر این برنامه و اصل باید محقق شود (Jimenez, ۲۰۱۷, p.۱۲۹۰).

۴. در نظر آخر، رابطه بین قرارداد و عدالت توزیعی حمایت، کنترل یا محدود کردن قرارداد توسط عدالت توزیعی تصویر نمی‌شود؛ در این نظر عدالت توزیعی بر تعیین محتوای تعهدات طرف‌ها اعمال می‌شود. محتوای تعهدات طرف‌ها نیز تنها با نگاه ابزاری به توزیع تعیین نمی‌شود، بلکه واقعاً به توزیع پایه‌ای و همچنین آثار احتمالی آن بر توزیع توجه می‌شود و نه به‌عنوان وسیله و ابزار. به نظر باگچی قرارداد صرفاً توسط عدالت توزیعی محدود نمی‌شود، بلکه عدالت توزیعی از خلال تعهدات و وظایف میان افراد با تعیین محتوای آن‌ها اعمال می‌شود؛ وی نام این نظر را مشروط (Contingent) مشروط به ترتیبات و تنظیمات سازمانی) می‌نامد. برقراری عدالت بین افراد از غالب اقتصاد سیاسی حاصل می‌گردد؛ عدالت سیاسی زمینه ساز اخلاقیات خصوصی به‌ویژه حیطه مبادلات تجاری است؛ در این نظر تقصیر و مسئولیت نتیجه ثانویه مبادلات تجاری نیست، بلکه این که آیا رفتارهای خاصی مسئولیت ایجاد می‌کند، بستگی به زمینه اجتماعی دارد. محتوای تعهد بین افراد با یک نگاه ابزاری تعیین نمی‌شود، بلکه واقعاً مبتنی بر توزیع زمینه‌ای است؛ زیرا گروه بندی معاملات در کنترل دولت است و به ساختارها و مقررات قانونی بستگی دارد؛ این که قراردادهای خصوصی بر چه ساختار و بستری منعقد می‌شوند امری مبتنی بر دولت و سیاسی است و آثارشان هم بر همین ساختار تعیین می‌شود (Bagchi, ۲۰۱۴, P.۲۰۱) ما اغلب تعهدات قراردادی را ارادی می‌دانیم و به همین علت قراردادهای از سایر منابع تعهد متمایز می‌گردد؛ اما قرارداد عمدتاً و کلاً ارادی نیست به این مفهوم که به‌صورت کلی محصول اراده طرف‌ها باشد. مردم در یک جامعه قانون‌مدار و مدنی در مقابل هم تعهداتی برعهده دارند که از طریق وضعیت آنها به‌عنوان اعضای یک اقتصاد سیاسی به‌ویژه در معاملات و مبادلات حاصل می‌شود. از آنجایی که قرارداد ترکیبی از تعهدات ارادی و غیرارادی است که اشخاص در مقابل یکدیگر دارند؛ بنابراین دادگاه‌ها باید قراردادهای را با ارجاع به نه تنها اعمال و گفتار طرف‌ها، بلکه به تعهداتی که خارج از

اراده در مقابل یکدیگر و اشخاص ثالث دارند تفسیر نمایند؛ همان‌گونه که این وظایف و ملاحظات در مفهوم نظم عمومی نیز قابل شناسایی است؛ بنابراین هرچند اصول عدالت توزیعی عمدتاً به مؤسسات حقوق عمومی مربوط است؛ اما این اصول، تعهدات را بر اشخاص حقوق خصوصی نیز اعمال می‌نمایند (Bagchi, 2014, P. 202).

با در نظر گرفتن مطالب فوق باید گفت: از گذشته (البته نه چندان دور) دخالت دولت‌ها در قراردادهای کار، اجاره (مدت و مبلغ اجاره به‌ویژه مسکونی)، بیع کالاهای ضروری مثل غذا، سود بانکی و کرایه حمل و نقل و سپس به‌مرور زمان دخالت در تدوین مقررات جهت ارائه خدمات پس از فروش کالاها توسط تولید و عرضه‌کنندگان، گارانتی و ضمانت‌ها و مقررات حمایت از مصرف‌کننده، شروعی بر دخالت دولت در روابط خصوصی قراردادهای با نتایج توزیعی بوده است. در ادامه این مسیر بر مبنای با هدف عدالت توزیعی از یک طرف می‌توان این دخالت‌ها را در قراردادهای دیگری از جمله آموزش و تعلیم و تربیت، استخدام (و نه صرفاً قرارداد کار)، بهداشت، درمان، ورزش، تربیت بدنی و امکانات حفظ محیط‌زیست گسترش داد؛ دامنه کالاهای ضروری مثل غذا و وسایل کمک آموزشی و تربیت بدنی را توسعه بخشید و از طرف دیگر با مداخله در متن و ماهیت قراردادهای از طریق عرف و عادت، قوانین آمره و تکمیلی، تعیین تعهدات و مسئولیت‌های قراردادی خاص، به‌ویژه در قراردادهای جمعی و الزام به ارائه همه اطلاعات مؤثر در تصمیم‌گیری و به همه اشخاص، منافعی که از قراردادهای ایجاد و تقسیم می‌شود را می‌توان با سمت و سویی عادلانه توزیع نمود.

در کشور ما قوانین متعددی در حقوق خصوصی منطبق با عدالت توزیعی تصویب شده است، مثل قوانین حمایت از مصرف‌کنندگان خودرو و کالا و خدمات و قوانین و مقررات مربوط به پرداخت یارانه‌ها و مقررات رقابت تجاری مندرج در قانون اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی. خوشبختانه عدالت توزیعی یکی از دغدغه‌های سیاست‌گذاران کشور نیز می‌باشد.

برای تحقق عدالت توزیعی در قراردادهای البتة قضات و دادگاه‌ها می‌توانند در جایی که مکانیسم قیمت ناقص است تمایل به قیمت متعارف بازاری نمایند. دادگاه‌ها می‌توانند متمایل به تفسیری از قرارداد شوند که متضمن سود و منفعتی به اشخاص ثالث گردد؛ مثلاً در تفسیر امکان شمول قواعد حقوق مصرف‌کننده به خریداران ساختمان، این شمول را بپذیرند و سپس آن حمایت‌ها را به همه خریداران بعدی تسری دهند. در رابطه متعاملین نیز قرارداد را به‌گونه‌ای تفسیر نمایند که متضمن سود برابر و منصفانه برای طرفین باشد. دادگاه‌ها می‌توانند مفهوم تعهد به ارائه و افشای اطلاعات قراردادی را گسترده‌تر ساخته، مانع از انتفاع یک‌طرفه از نفع ناشی از سکوت یا عدم انتشار اطلاعات شوند. دادگاه‌ها می‌توانند در هر موردی که قانونگذار از گروهی از مردم در مواردی حمایت‌هایی به عمل آورده مثلاً کارگران یا استفاده‌کنندگان از کالاها و خدمات بهداشتی یا غذایی یا ساخت‌وساز، از تفسیری پیروی نمایند که دامنه اشخاص مورد حمایت را گسترش می‌دهد.

طرف‌های قرارداد برخی تعهدات مستقل از آنچه اراده کرده‌اند در مقابل یکدیگر دارند؛ یعنی هر چند تعهدات قراردادی دو جانبه هستند و بر اشخاص خصوصی حاکم است؛ اما تعهدات قراردادی از جهت مبنا و منبع به‌طور کامل ارادی نیست. بسیاری تعهدات بر طرف‌ها بار می‌شود، بسیاری تعهدات منسوب به عقد می‌شود در حالی که در اندیشه دو طرف نیز نگذشته است به‌ویژه مسئولیت قراردادی؛ بنابراین منبع مستقیم و بی‌واسطه مسئولیت قانون است. این ایراد که مسئولیت از توافق ناشی نشده است مانع از قراردادی شناختن آن نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۰۱).

همین اندازه که قرارداد زمینه حکم قانون‌گذار و شرط اعمال آن باشد در زبان حقوقی آثاری بر این حکم بار می‌شود که ناشی از قرارداد و منسوب به آن می‌دانند (همان).

در حقوق مدنی ایران مطابق نص مواد ۲۲۰ و ۲۲۱ قانون مدنی تعهدات و مسئولیت قراردادی علاوه بر اراده از قانون و عرف و عادت نیز نشئت می‌گیرد. مطابق ماده ۳۵۶ قانون مدنی حتی اگر متعاملین جاهل باشند نیز عرف بر اجزاء، توابع و لوازم مورد معامله حاکم است؛ می‌توان وحدت ملاک این ماده را به اجزاء، لوازم و توابع هر قراردادی تسری داد. از جمله این تعهدات قانونی در قراردادهای، ضمان معاوضی یا تعهد ایمنی در قراردادهای بیع اجاره است. (همان) از مثال‌های بارز دیگر ماده ۷۴۰ قانون مدنی است که مطابق آن کفیل متخلف باید از عهده حقی که بر عهده مکفول ثابت می‌شود، برآید. چنین اثری ممکن است هیچ‌گاه به ذهن طرف‌ها به‌ویژه کفیل متعهد خطور هم نکرده باشد. مطابق ماده ۶۳۲ قانون مدنی عرف می‌تواند بر دو طرف ایجاد تعهدی در حکم ابداع نماید. همه این موارد و مثال‌ها نشانگر این است که تاکنون نیز قرارداد و تعهدات محصور به اراده نبوده است و قانونگذار مصالح و مقتضیاتی غیر از اراده را نیز در نظر داشته است، چنین مصالح و مقتضیاتی در تعیین تعهدات و تکالیف عقد نکاح کاملاً بارز و پیدا است. پس اگر قانونگذار یا حتی قاضی با ملاحظات عدالت توزیعی آثار و تعهداتی بر طرف‌های قرارداد بار کند آن‌چنان خرق عادت نبوده و حتی از قواعد سنتی حقوق قراردادی نیز فاصله چندانی نگرفته است.

بنابراین در مورد مسئولیت قراردادی ناشی از بی‌عدالتی توزیعی، مسئول شناختن طرف‌های قراردادهای خصوصی به‌علت بی‌عدالتی توزیعی بر مبنای قوانین، عرف و عادت و سایر مبنای ایجاد‌کننده التزام و تعهدات قراردادی، خودسرانه و بدون مبنا تلقی نخواهد شد.

از آنجایی که شرکت‌های بیمه می‌توانند از طریق درج شرایط خاصی در قرارداد بیمه بر رفتار بیمه شدگان قبل از وقوع حادثه تأثیر گذار باشند، مثل خارج کردن برخی از خطرات نظیر آلودگی محیط‌زیست از بیمه مسئولیت که آثار ناگوار اجتماعی دارد (همان: ۵۷۲)، نظارت و کنترل بر بیمه‌های مسئولیت توسط دولت و امکان ابطال برخی شروط غیرمنصفانه یا مغایر با عدالت توزیعی با قانونگذاری یا با تفسیر مناسب توسط قضات، امکان تحقق اهداف عدالت توزیعی از طریق مسئولیت قراردادی و بیمه‌ها را تسهیل می‌نماید.

در برخی از کشورها بر مبنای عدالت توزیعی به قاضی اجازه داده است تا با توجه به سن، وضعیت اقتصادی، اجتماعی و اضطراری وارد کننده زیان و ماهیت عمل وی اثر مسئولیت مدنی را تعدیل نماید (همان: ۵۲۵). در مسئولیت قراردادی نیز بر مبنای عدالت توزیعی می‌توان چنین تعدیلی را روا دانست و البته در لازم است در رابطه بین نیازمندان و ثروتمندان با اختصاص ضرر به طرف ثروتمند، هدف اجتماعی باز توزیع ثروت را دنبال کرد (همان: ۶۱۹).

برای حمایت از جسم و جان انسان نباید به راه‌حل‌های حقوقی خصوصی (از جمله قراردادهای درمان که مسلماً بیمار معمولاً در وضعیت ضعیف‌تری نسبت به مراکز درمان است) اکتفا کرد و باید از راه حل‌های مبتنی بر حقوق عمومی هم کمک گرفت و از طریق تأمین اجتماعی و بیمه اجباری موارد خسارات بدنی را کاهش داد و هدف بازاریابی را دنبال کرد (همان: ۶۱۵) تا دسترسی به درمان و دارو و پزشک و سلامت بین همه مردم توزیع گردد.

آنچه گفته شد عموماً مربوط به بعد از انعقاد قرارداد بود. از آنجایی که از اهداف عدالت توزیعی کاهش فقر است و از آنجایی که قراردادهای وسیله عمومی جابجایی ارادی اموال و مالکیت و توزیع منابع و مواهب در جامعه است، حقوق قراردادی باید با به رسمیت شناختن اصل آزادی واقعی و نه صرفاً صوری و شکلی، بستر انعقاد عادلانه قراردادهای اساسی و ضروری مثل مسکن و غذا و دارو و وسایل آموزشی و تربیت بدنی را فراهم سازد و از طرف دیگر امکان احتکار و انحصار توسط ثروتمندان در کالاها و خدمات را از طریق حمایت از اشخاصی که ناچار به انعقاد قرارداد با محتکر شده‌اند، مسدود نماید تا اشخاص به‌راحتی امکان دسترسی به این کالاها و خدمات ضروری را داشته باشند.

بحث و نتیجه‌گیری

به‌علت کمبود منابع و فرصت‌ها و ملاحظات اخلاقی و حقوق انسانی و بشری و برابری طلبی و لزوم دخالت انسان برای تعیین سرنوشت خود و ملاحظات و دلایل دیگر، اکنون عدالت توزیعی یک نیاز و ضرورت است و نه ادعایی صرفاً آرمانی و ایدئال‌گرایانه یا شعارگونه. حقوق قراردادی نیز می‌تواند بدون تأثیر پذیری از آن بماند؛ زیرا یکی از مهم‌ترین ابزار جابجایی منابع و کالا و خدمات است و می‌تواند به یکی از مهم‌ترین ساختارها یا ابزار یا بسترهای عدالت توزیعی یا حداقل جلوگیری از بی‌عدالتی تبدیل شود. درعین حال از شعارزدگی باید پرهیز

نمود. نباید تصور کرد، دخالت دولت و عمومی کردن حقوق قرارداد، همواره موجب عدالت توزیعی خواهد شد. جامعه، اقتصاد و عدالت توزیعی هرکدام بخشی از ملاحظات حقوق قرارداد است. مداخلات دولت و حقوق عموم هنگامی مفید است که بر مبنای آزادی، ساختارهای اساسی جامعه شکل گرفته باشد و آنگاه دولت این ساختارهای شکل گرفته را اصلاح و هدایت نماید؛ به نظر می‌رسد مداخله دولت بدون لحاظ آزادی و آزادی قراردادی و حفظ مرزهای حقوق خصوصی نه تنها مفید نیست که مخرب و زیان‌بار است. به‌ویژه در کشور ما که هنوز ساختارها و نهادهای منسجم و قوی خصوصی و مدنی در اقتصاد و امور اجتماعی به علت مداخلات دولت به وجود نیامده است. اجتماعی شدن نباید با فریدت انسان معارضه کند. توزیعی کردن قرارداد ذات و ماهیت اصیل خصوصی آن را نباید از بین برد. از طرف دیگر همان‌گونه که حاکمیت اراده تنها مبنای تعهدات قراردادی نیست، در رابطه حقوق قرارداد و عدالت توزیعی نیز باید با در نظر داشتن تکثر مبانی، راه میانه‌روی را در پیش گرفت. قرارداد محل تحقق هدف «هم اجتماع هم فرد» نه «یا فرد یا اجتماع» است.

هرچند هنوز تحلیل دقیقی از چگونگی این رابطه توسط حقوق‌دانان ارائه نشده و بحث‌ها هنوز آغازین است؛ اما با این مطالعات می‌توان نتیجه گرفت که از طرق متعددی می‌توان از قرارداد به‌عنوان ابزار یا ساختار یا بستر عدالت توزیعی بهره برد و با فقر مقابله کرد. بخش عمده‌ای از این موارد نیازمند قانونگذاری است و البته همانند مسئولیت مدنی، گسترش بیمه‌های مسئولیت قراردادی برای توزیع مسئولیت نیز باید مدنظر سیاست‌گذاران کشور باشد. دادگاه‌ها نیز نمی‌توانند قراردادهای را در حصار دو طرف محدود کرده و بی‌توجه به نتایج اجتماعی و توزیعی قراردادهای هر قرارداد را یک جزء جدا از کل در نظر بگیرند. مسلماً قضات می‌توانند با ملاحظات عدالت توزیعی قراردادهایی با نتایج توزیعی عادلانه‌تر را ترجیح دهند.

منابع

- اشوری، محمد و دیگران (۱۳۸۳). حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت. تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- افروغ، عماد (۱۳۸۰). نگرش دینی و انتقادی به مفاهیم عمده سیاسی. تهران: انتشارات فرهنگ دانش.
- ابراهیمی‌پور، قاسم؛ عباس عالی‌زاده (۱۳۹۶). «بازخوانی ابعاد عدالت اجتماعی از منظر متفکران مسلمان با تأکید بر نظر سید قطب». فصلنامه علمی-پژوهشی اسلام و مطالعات اجتماعی. سال ۵. شماره ۱. صص ۸۱-۵۹.
- بادینی، حسن (۱۳۸۴). فلسفه مسئولیت مدنی. تهران: شرکت انتشار.
- پیلوار، رحیم (۱۳۹۳). فلسفه حق مالکیت. چاپ سوم. تهران: شرکت انتشار.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۱). فلسفه عمومی حقوق بر پایه اصالت عمل تئوری موازنه. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- (۱۳۸۷). روش جدید

- دوره ۴۸، شماره ۳، صص ۵۶۷-۵۴۷.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۲). نظری به نظام اقتصادی اسلام. چاپ دهم. تهران: انتشارات صدرا.
- موحد، محمدعلی (۱۳۹۲). در هوای حق و عدالت. چاپ چهارم. کارنامه.
- نایگل، تامس (۱۳۹۳). برابری و جانب‌داری. ترجمه جواد حیدری. تهران: نشر نگاه معاصر
- نیلی، مسعود و دیگران (۱۳۹۴). اقتصاد و عدالت اجتماعی. تهران: نشر نی.
- والزر، مایکل (۱۳۹۴). حوزه‌های عدالت. ترجمه صالح نجفی. چاپ دوم. تهران: نشر ثالث.
- Bagchi, Aditi (2014), *Distributive Justice and Contract*, Philosophical Foundations of Contract Law, Edited by Gregory Klass, George Letsas, and Prince Saprai, Oxford university press, p. 193-215
- Beever, Allan (2013), *Forgotten Justice Forms of Justice in the History of Legal and Political Theory*, first ed, Oxford university press
- Coleman, Jules & Arthur Ripstein (1995), *Mischief and Misfortune*, 41 McGill L.J.
- Eisenberg, Melvin (2001), *The Theory of Contracts, in The Theory of Contract Law, New Essays*, Peter Benson ed., 206, 257
- Magen, Stefan (2013) *Fairness and Reciprocity in Contract Governance*, Preprints of the Max Planck Institute for Research on Collective Goods, Bonn 2013/21 Electronic copy available at: <http://ssrn.com/abstract=2362901>
- Rawls, John (1999), *A Theory of Justice*, Harvard University press
- Priel, Dan (2013), *Private Law: Commutative or Distributive?*, Osgoode Hall Law School of York University,
- Sidgwick, Henry (1874) *The Methods of Ethics*, Cambridge University Press, Online publication date: February 2013, Print publication year: 2011
- مقالات لاتین:**
- Benson, Peter (1992), *The Basis of Corrective Justice and Its Relation to Distributive Justice*, 77 Iowa L. Rev, PP. 515- 607
- Braucher, Jean (1990). "Contract Versus Contractarianism: the Regulatory Role of Contract Law", *Washington and Lee Law Review*, Vol. 47, No. 4, pp. 212-230
- Cherednychenko, Olha (2006), *Fundamental Rights and Contract Law*, ERCL 4/2006, pp. 235-278
- Helleringer, Genevieve (2017), *the Anatomy*
- در مقدمه حقوق. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جمشیدی‌ها، غلامرضا؛ فروشانی دیباجی، شکوه (۱۳۹۴). «عدالت از دیدگاه فارابی و ابن‌خلدون». فصلنامه علمی پژوهشی نظریه اجتماعی متفکران مسلمان. سال ۵. شماره ۱. صص ۱۰۴-۸۱
- راسخ، محمد (۱۳۹۳). حق و مصلحت. جلد ۲. تهران: نشر نی.
- رالز، جان (۱۳۹۳). نظریه‌ای در باب عدالت. ترجمه مرتضی نوری. تهران: نشر مرکز.
- (۱۳۸۳). عدالت به مثابه انصاف. ترجمه عرفان ثابتنی. تهران: انتشارات ققنوس.
- دلوه کیو، جیورجیو (۱۳۹۵). مطالعه تاریخی فلسفی عدالت. ترجمه مصطفی یونسی. آبادان: نشر پرسش.
- سن، آمارتیا (۱۳۹۲). اندیشه عدالت. ترجمه وحید محمودی و هرمز همایون پور. چاپ دوم. تهران: انتشارات کند و کاو.
- سندل، مایکل (۱۳۹۷). لیبرالیسم و محدودیت‌های عدالت. ترجمه حسن افشار. چاپ دوم. تهران: نشر مرکز.
- (۱۳۹۳). عدالت کار درست کدام است. ترجمه حسن افشار. تهران: نشر مرکز.
- سید قطب، بی‌نا (۱۳۷۹). عدالت اجتماعی در اسلام. ترجمه محمدعلی گرامی و سید هادی خسرو شاهی. چاپ بیست و پنجم. تهران: چاپخانه سور.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۲). تشکیل قراردادهای و تعهدات. جلد ۱. چاپ سوم. تهران: انتشارات مجد.
- شاکر، ساموئل فلاوی (۱۳۹۷). تاریخ مختصر عدالت توزیعی. تهران: نشر مرکز.
- طجرلو، رضا (۱۳۸۷). «برداشت تئوریک بر دخالت دولت در محدود کردن آزادی قراردادهای». فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی. دوره ۳۸. شماره ۳. صص ۱۹۱-۲۰۹.
- عربی، هادی (۱۳۹۵). نظریات عدالت توزیعی. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- فارابی، ابونصر محمد بن محمد (۱۳۸۲). فصول منترحه. ترجمه حسن ملک شاهی. تهران: مجتمع فرهنگی سروش.
- قنوتی، جلیل (۱۳۸۹). «اصل آزادی قرارداد: قراردادهای و شروط غیرعادلانه». مجله مطالعات اسلامی فقه و اصول. سال ۴۲. صص ۱۷-۵.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷). الزام‌های خارج از قرارداد. جلد اول. چاپ هشتم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- (۱۳۸۷). الزام‌های خارج از قرارداد مسئولیت مدنی. جلد اول. چاپ هشتم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- (۱۳۸۹). شیوه تجربی تحقیق در حقوق. تهران: شرکت انتشار.
- (۱۳۸۵). فلسفه حقوق. جلد اول. چاپ چهارم. تهران: شرکت انتشار.
- (۱۳۸۳). گویاتر از گفتارها مجموعه مقدمه‌ها پیشگفتارها و سرآغازها. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کوترز، هین (۱۳۹۵). حقوق قراردادهای در اروپا. ترجمه اصغر محمودی و دیگران. تهران: انتشارات مجد.
- لطفی، حسن (۱۳۹۷). «مبنای دخالت دولت در قراردادهای عدالت تصحیحی یا توزیعی». فصلنامه مطالعات حقوق عمومی.

376-388

Meli, Marisa (2006), *Social Justice, Constitutional Principles and Protection of the Weaker Contractual Party*, 160 ERCL 2/2006, Published Online: 2006-09-28 |available at <https://doi.org/10.1515/ERCL.2006.012>

Posner, Eric (1995), *Contract Law in the Welfare State: A Defense of the Unconscionability Doctrine, Usury Laws, and Related Limitations on the Freedom to Contract*, 24 J. Legal Stud. 283, 284, PP.75-110

Richardson, Megan (1990), *Contract law and distributive justice revisited*, Legal Studies, 10, 1990, pp.258-280

Rodl, Florian (2013), *Contractual freedom, Contractual Justice, and Contract Law theory*, 76 *Law and Contemporary Problems* 57-70

Sadurski, Wojciech (1984), *Social Justice and Legal Justice*, Law and Philosophy, Vol. 3, No. 3 (1984), pp. 329-354

Sefton-Green, Ruth (2006), *Social Justice and European Identity in European Contract Law*, ERCL 2/2006, pp.100-130

Somma, Alessandro (2006), *Social Justice and the Market in European Contract Law*, ERCL 2/2006, pp.212-232

Voyiakis, E (2012), *Contract Law and Reasons of Social Justice*, Canadian Journal of Law and Jurisprudence, Vol. XXV, No. 2 (July 2012), pp. 393-416

of the New French Law of Contract, ERCL 2017; 13(4), PP. 355-375

Hohfeld, Wesley Newcomb (1913), *Some Fundamental Legal Conceptions as Applied in Judicial Reasoning*, 23 YALE L.J, pp.16-50

Hesselink, Martijn (2008), *Common Frame of Reference & Social Justice*, ERCL 3/2008, pp. 248-269

Jimenez, Marco (2017), *Distributive Justice and Contract Law: a Hohfeldian analysis*, Florida state University Law review, vol.43, No1265, pp.1257-1305

Klinjsma, Josse(2015), *Contract Law as Fairness, An international journal of jurisprodance and philosophy of Law* Ratio Juris. Vol. 28 No. 1, pp. 68-88.

Kronman, Anthony(1980), *The Contract Law and Distributive Justice*, Yale Law Journal, Vol. 89, No. 3 (Jan., 1980), pp. 472-511

Kaplow, Louis & Steven Shavell (1994), *Why the Legal System Is Less Efficient than the Income Tax in Redistributing Income*, 23 J. Legal Stud, PP.667- 677

Kordana, Kevin A& Blankfein-Tabachnick, David(2006), *Taxation, the Private Law, and Distributive Justice*, Social Philosophy and Policy, Vol. 23, pp. 142-165

Libson, Adi (2016), *Moral Uncertainty and Redistribution through Private Law*, Canadian Journal of Law & Jurisprudence XXIX No.2 August 2016, pp.371-384

Lucy, W.N.R (1989), *Contract as a Mechanism of Distributive Justice*, Oxford Journal of Legal Studies, Vol. 9, No. 1 (Spring1989), pp. 132-147

Magnan, Muriel Fabre(2017), *What is a Modern Law of Contracts*, ERCL 2017; 13(4), pp.